

آموزش تاریخ در خانه

دکتر عبدالرسول خیراندیش

شوند. بدین ترتیب تاریخ با هر محتوا و مضمونی، در بردارنده‌ی مسائل اساسی تربیت نسل آینده محسوب می‌شود. از این روست که می‌گوییم نخستین درس و کلاس تاریخ، در خانه‌ها بوده است. منتهی تاریخ‌نگاری حماسی شفاهی با مقاصد معین تربیتی.

بدون آن‌که در جست‌وجوی رابطه‌ی تاریخ‌نگاری حماسی با سیاست و مدنیت باشیم و از شرایط خاص جامعه‌ی مردسالار یا مدرسالار سخنی به میان آوریم، می‌دانیم که پیدایش سنت مکتوب در تاریخ‌نگاری، و گره خوردن تاریخ‌نویسی با مسائل دیوانی و ملکی و ادبی و دینی و... شرایط جدیدی را به وجود آورد که موجب شد تاریخ‌نگاری به تدریج از خانه‌ها به مجالس بزم، سپس به عرصه‌ی رزم و بعد از آن به دربارها و سرانجام به مدرسه‌ها و کتاب‌خانه‌ها برده شود. نتیجه‌ی این امر حداقل از دیدگاه و موضوع این نوشته دورماندن زنان از تاریخ‌گویی بود. اگر پیش از آن، تاریخ مردانه روایتی زنانه داشت، اکنون دیگر تاریخ مردان، روایتی مردانه می‌یافت. انحصار آموزش سواد به مردان نیز این فرایند را تکمیل کرد.

در روزگار ما اما، بار دیگر زنان به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری بازگشته‌اند ولی به شیوه‌های دیگر. اکنون در حالی درس تاریخ از

شاید این سخن شگفت‌آور به نظر برسد که نخستین کلاس درس تاریخ آدم‌ها، در خانه‌ها شکل گرفته است. بدین معنا که، در جامعه‌هایی که دارای سنت پهلوانی و جنگ‌جویی بوده‌اند، زنان، و در اصل مادران، در محیط خانه برای کودکان خود، از اقدامات پهلوانان، که همان دلاور مردان خاندان خویش بوده‌اند، سخن به میان می‌آورده‌اند. در واقع نخستین تحسین‌کنندگان پهلوانان، همسران و به‌طور کلی زنان بوده‌اند که به دیده‌ی تحسین به اعمال پهلوانی می‌نگریسته‌اند. این نه فقط خوشایند طبع اهل خانه بوده، که با درک مبانی معیشت و شرایط حفظ امنیت خانواده در جوامع پهلوانی کهن نیز همراه بوده است.

بدین ترتیب زنان خانه‌نشین که وظیفه‌ای نداشته‌اند جز این‌که «نشینند و زایند شیران نر»، نخستین راویان حماسه‌ها و موجب پیدایش «تاریخ‌های حماسی» به عنوان یکی از اولین نمونه‌های تاریخ‌نگاری بوده‌اند. اما نباید چنین تصور کرد که زنان در خاندان‌های کهن ایران و روم، و... سخن گفتن از اعمال پهلوانی را فقط در جهت تکریم گذشته‌ی خود مدنظر داشته‌اند، بلکه در اصل، این کار برای تربیت دختران و پسرانی صورت می‌گرفت که می‌بایست در فردای جامعه، مهیای خدمت و فداکاری برای آن

دروس اصلی مدارس و مراکز آموزشی است که حداقل نیمی از دانش‌آموزان دختران هستند و اکثریت معلمان تاریخ را هم زنان تشکیل می‌دهند.

اگر به این واقعیت آماری مربوط به حضور دختران و زنان در کلاس‌های درس تاریخ توجه نماییم، با واقعیت دیگری روبه‌رو هستیم و آن این‌که، از این پس که، حتی زنان خانه‌دار نیز باسوادند و آشنایی با مطالب تاریخی در برنامه‌های آن‌ها وجود دارد. در چنین شرایطی زنان و به تعبیری وسیع‌تر فضای فرهنگی خانه‌ها، حتی اگر خود نخواهند، لاجرم با میزانی از مباحث تاریخی سروکار می‌یابند. اکنون جا دارد بپرسیم که، در مقام مقایسه، «رابطه‌ی خانواده و تاریخ» از دیروز (قدیم) تا امروز، چه تغییری کرده است و نتیجه‌ی مترتب بر این تغییر چیست؟

می‌دانیم که اکنون دیگر، نه حماسه‌های پهلوانی از نظر تاریخ‌نگاری و تربیت اولویت دارند و نه کار زنان فقط «نشستن و زاییدن شیران نر» است. در عصر ما، همچنان که جامعه تغییر کرده، تاریخ‌نگاری هم تغییر کرده است و زنان نیز با آن رابطه‌ای جدید یافته‌اند. به‌علاوه، اکنون که نه تمامی تربیت بر عهده‌ی خانواده است و نه تاریخ (سنت) در بردارنده‌ی تمامی تربیت محسوب می‌شود، و با توجه به این‌که خانواده در روزگار ما به مانند گذشته مرحله‌ای از تحول و گذر تاریخی خود را طی می‌کند، باید بپذیریم که، دیگر آن رابطه‌ی مستقیم میان خانواده با طبقه‌ی اجتماعی و اشتغال، که زمانی وجود داشت ممکن است وجود نداشته باشد.

در واقع «توسعه‌ی فردیت» که با تضعیف «سنت» صورت می‌گیرد، به تعبیری موجب بحران در خانواده نیز شده است. اولین پی‌آمد چنین وضعیتی، تغییر در الگوی خاطره‌ی فردی خواهد بود. زیرا همواره این عقیده وجود داشته است که برای تبدیل و توسعه‌ی خاطره‌ی فردی به خاطره‌ی تاریخی، نیاز به قرار گرفتن حداقل سه نسل در کنار هم، یعنی فرزندان، والدین و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هاست. در گذشته، تداوم سه نسل، که یک دوره‌ی حدود یکصد و بیست‌ساله را در برمی‌گرفت آن‌ها را حامل خاطره‌ای می‌کرد که این خاطره از صورت فردی گذشته و جنبه‌ی جمعی و تاریخی به خود می‌گرفت. اکنون که، بخصوص در جوامع صنعتی، آن تداوم نسلی دیگر وجود ندارد، در قبال نقصانی که از رهگذر این وضعیت ممکن است پدید آید دو راه‌حل در پیش گرفته شده است:

اول آن‌که مبحثی تحت عنوان تاریخ خانواده^۱ کاربرد فراوان یافته است و بدان علاقه و توجه بسیار نشان می‌دهند. در این کار نه تنها اعضای یک خانواده، بلکه مراکز دانشگاهی، مراکز اسناد و محققان حرفه‌ای نیز دست‌اندرکار هستند. این شعبه از تاریخ‌نگاری، اکنون یکی از سازمان‌یافته‌ترین شیوه‌ها برای ایجاد پیوند میان تاریخ و نهاد خانواده محسوب می‌شود.

دوم آن‌که پیشرفت‌های تکنیکی و بخصوص رسانه‌ای،

امکانات جدیدی در اختیار خانواده‌ها قرار داده است. اکنون مراکز ثبت‌احوال و به‌طور کلی آرشیوهای اداری و آموزشی، دربردارنده‌ی مطالب بسیاری درباره‌ی خانواده‌ها هستند. ضمن آن‌که فیلم و ضبط صوت و آلبوم و... به میزان بسیار گسترده‌ای در دسترس همگان قرار گرفته است. گسترش باسوادنی نیز امکان ثبت خاطرات و یادداشت‌های روزانه را برای همگان ممکن ساخته است.

بدین ترتیب امکانات تاریخ‌نگاری خانواده، به‌طور گسترده و کافی فراهم شده است. اما بدون شک تنزل خانواده از تاریخ‌نگاری حماسی، که خود در اصل نوعی از تاریخ‌نگاری ملی است، به تاریخ‌نگاری شخصی، که حتی از تاریخ‌نگاری محلی نیز نازلتر است، نمی‌تواند از دید تاریخ‌نگاری حرفه‌ای موجب خشنودی باشد و بتوان بدان بسنده کرد.

در چنین شرایطی، رسانه‌هایی مانند تلویزیون مدام فیلم‌ها، سریال‌ها و گزارش‌های تاریخی را به خانه‌ها می‌رسانند. چنین برنامه‌هایی دربردارنده‌ی مطالب تاریخی بسیاری هستند و چون از امکانات فنی و هنری پیشرفته‌ای نیز برخوردارند، بسیار تأثیرگذار خواهند بود. این نوع از آموزش تاریخ، چون جنبه‌ی رسمی ندارد و مدرسه‌ای و کلاسی نیست، بلکه آزاد و انتخابی است، به مقدار زیادی متکی به کارهای هنری و خوشایند طبع است، در نتیجه پذیرش بهتر و آسان‌تری نسبت به آموزش‌های حرفه‌ای و مدرسه‌ای تاریخ دارد.

در چنین شرایطی، آیا می‌توان گفت که خانواده، به‌عنوان یک نهاد زیستی، فرهنگی و اجتماعی، دارای کارکرد خاصی در آموزش تاریخ شده است؟ شاید بتوان گفت که این امر منحصر به تاریخ نیست و همه‌ی علوم را دربرمی‌گیرد و از سویی محتوای چنین برنامه‌هایی ربطی به خانواده ندارد و در مراکز فیلم‌سازی تولید می‌شود؛ مراکزی که می‌توانند وابسته به مراکز تبلیغی، علمی و یا اقتصادی و دولتی باشند. آری، اینها همه واقعیاتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد یا نادیده گرفت، اما نباید از نظر دور داشت که تاریخ، تا آن اندازه به تربیت و فرهنگ نزدیک است و تا آن اندازه صورت عمومی به‌خود می‌گیرد که گاه از جنبه‌های علمی بسیار فاصله پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، همچون هنر و ادبیات، کارکرد فرهنگی و اجتماعی آن به حدی است که هیچ نظام مدیریتی حاضر به چشم‌پوشی از آن نیست. حتی بخش عمده‌ای از دانش تاریخی، به‌صورت فیلم‌های کارتونی از طریق تلویزیون در خانه‌ها به کودکان منتقل می‌شود که این خود موجب می‌شود که نخستین تجربه و دانش تاریخی کسب شده توسط کودکان، در محیط خانه صورت گیرد و بر این اساس لازم است برنامه‌ی خاصی برای دادن آموزش‌های تاریخی به مادران، در نظام فرهنگی جامعه در نظر گرفته شود. این بدان معنا نیست که کلاس و درس خاصی در برنامه‌ی رسمی تعلیم و تربیت برای مادران گنجانده شود، بلکه

لازم است یک دستگاه فرهنگی، در محاسبات و برنامه‌ریزی‌های خود، در مباحث تاریخ، مادران را به‌عنوان جمعیتی که می‌توانند در فرایند شکل‌گیری یک قضاوت و درک تاریخی جایگاهی داشته باشند، مدنظر قرار دهد. دیگر آن‌که، نتیجه‌ی چنین بررسی را در برنامه‌ی عمومی مدارس، که دختران دانش‌آموز یا معلمان زن حداقل نیمی از آن را تشکیل می‌دهند، کارساز کند و سرانجام آن‌که رسانه‌های جمعی در محتوای برنامه‌های خود سلیق، دیدگاه‌ها و نیازهای زنان خانه‌دار را از نظر معلومات و مطالب تاریخی مورد توجه قرار دهند.

برای این منظور لازم است مباحثی که می‌تواند بیشتر مورد توجه زنان قرار گیرد در تاریخ‌نگاری مدنظر واقع شود؛ مباحثی مانند تاریخچه‌ی محیط زیست، گردشگری و تاریخ، تاریخ لباس، تاریخ خانه‌سازی و غیره، که بدین ترتیب خشکی و تلخی تاریخ‌نگاری محض از نوع تحقیقات سندی، آماری و سیاسی را تا حدودی تلطیف خواهد شد. نیز می‌توان مباحث داستانی را هرچه بیشتر وارد تاریخ‌نگاری کرد و بر جنبه‌های هنری عرصه‌های تاریخ‌نگاری افزود.

لازم است در این‌جا مباحث داستانی یا «داستان‌گویی» را بیشتر مورد بحث و بررسی قرار دهیم. تا پیش از گسترش و عمومیت یافتن رسانه‌های جدید، از جمله فعالیت‌هایی که مادران و مادر بزرگ‌ها در هر خانه‌ای انجام می‌دادند، داستان‌گویی بود. محتوای داستان‌ها شامل مطالب گوناگونی بود که قصه‌های تاریخی هم از آن جمله به‌شمار می‌آمدند. تأثیرگذاری این داستان‌ها بسیار زیاد بود و همگان نیز بدان علاقه نشان می‌دادند. به دلیل شرایط زندگی امروزی، بسیار مشکل است که بتوان زنان را بار دیگر در خانه‌ها در مقام قصه‌گو مشاهده کرد. اگر چنین امری بار دیگر احیا شود، کمک بزرگی به ادبیات شفاهی، تربیت عمومی و از جمله تاریخ‌نگاری خواهد بود. اما امروزه رادیو و تلویزیون به نحو بسیار خوبی می‌توانند چنین نقشی را برعهده گیرند. هرچند تا حدودی نیز، چنین رسانه‌هایی بدین کار اقدام کرده‌اند، اما بهتر و بیشتر می‌توان از آن‌ها بهره‌برداری کرد.

نکته‌ی دیگری که می‌توان به عنوان آموزش تاریخ در خانواده از آن یاد کرد، تاریخ شفاهی است. هرچند تاریخ شفاهی، خود اصول و قواعدی معین دارد که در این‌جا محل و مجال گفت‌وگو از آن نیست، اما به نحو بسیار ساده و مقدماتی، می‌توان گفت که پدران و مادران، هر یک خاطرات و مشاهداتی دارند که اگر حوصله یا توانایی نوشتن آن‌ها را ندارند، اما می‌توانند به‌صورت شفاهی برای فرزندان خود آن‌ها را بازگو کنند و این خود می‌تواند مجموعه‌ای از آگاهی‌های تاریخی را به آن‌ها منتقل سازد. لازم به تذکر که مباحث تاریخ شفاهی فقط درباره مسائل مهم سیاسی و اقتصادی و نظایر آن نیست. بلکه مباحث بسیار عادی و معمولی زندگی روزانه و آن‌چه را هم که مربوط به فرهنگ عامه است دربر می‌گیرد. به عنوان مثال، یک عضو مسن تر

خانواده می‌تواند درباره‌ی شیوه‌های مسافرت، آشپزی، دوخت لباس، مراسم عروسی و مجلس ختم و نظایر آن‌ها اطلاعات بسیاری در اختیار نسل جوان بگذارد و بدین طریق به تحقیقات «مردم‌شناسی تاریخی» کمک کند.

در ادامه‌ی مطلب، خالی از فایده نخواهد بود که بدین نکته، یعنی «مردم‌شناسی تاریخی»، از منظر جنبه‌های فنی تاریخ‌نگاری هم توجه شود و آن این است که چون تاریخ‌نگاری درباره‌ی مباحثی که مربوط و متعلق به زندگی روزمره و تکرارپذیر خانوادگی است، از نظر زمان‌شناسی تاریخی در محدوده‌ی «روز» و یا «سال» قرار می‌گیرد، در واقع، چون بسیاری از فعالیت‌ها در طول روزها و سال‌های بعد صورت تکرار به‌خود می‌گیرد، زندگی در خانواده، صورت زمان‌دوری را پیدا می‌کند و وقایع ارزش ثبت چندانی نمی‌یابد.

در چنین وضعی، واقعه‌نگاری باید به سطحی وسیع‌تر و فراتر از زندگی خانوادگی ارتقا یابد که ورود به تاریخ شهر و جامعه می‌تواند یک راه‌حل باشد، اگرچه باز هم در محدوده‌ی خانواده، پرداختن به استخراج و تنظیم شجره‌نامه‌ی خانوادگی و تاریخ وقایع مهم زندگی، مانند ازدواج و تولد و نظایر آن می‌تواند، فعالیت‌هایی جالب و در عین حال مفید باشد. البته در استخراج شجره‌ی نسبت خانواده، ضوابط و قواعد علمی باید رعایت شود که پرداختن بدان در این مقال نمی‌گنجد.

سخن آخر آن‌که خانواده، هرچند دنیای کوچکی است و بسیاری از وقایع درون آن کوچک و کم‌اهمیت و تکراری است، اما نباید فراموش کرد که محیط خانواده، بخصوص در سنین کودکی، بسیار تأثیرگذار است و در همان حال، آن‌چه که شخص با آن روبه‌رو می‌شود، در حافظه بلند او وارد می‌شود. همچنین شکل‌گیری علایق و سلیقه‌ها و آنچه که منش و بینش یک فرد را تشکیل می‌دهد در این مرحله صورت می‌گیرد. این همه‌ی آن‌چیزی است که به‌طور کلی به آن تربیت می‌گوییم. در این مرحله آشنایی با تاریخ، به‌صورت قصه و داستان و از زبان مادرانی که محیط خانه بیشتر مربوط به آن‌هاست، و نیز بهره‌گیری از عناصر درونی خانه یا خانواده؛ نظیر افراد و اعضای خانواده تا اشیاء و لوازم، می‌تواند راه‌گشای شکل‌گیری دانش و بینش تاریخی در کودکان باشد. آموزش تاریخ بخصوص برای کودکان واجد اهمیت بسیار است. با این حال برای سنین جوانی نیز محیط خانواده می‌تواند الهام‌بخش مباحثی از دانش تاریخی باشد. بخصوص برای جوامعی نظیر ایران، دختران جوان در محیط خانواده می‌توانند مضمون‌های جالب‌توجهی برای تاریخ‌پژوهی بیابند. تاریخ شفاهی و نسب‌نامه و نیز مباحث تاریخی، از این دست هستند.

پی‌نوشت

1. family history